

## همه یا هیچکس

نقدی بر دیدگاه و برخورد مردسالارانه در جنبش دانشجویی اخیر

از حقیقت دوره دوم، شماره 31، شهریور 1378

جنبش توده ای هر اندازه وسیع، رادیکال و دامنه دار تر باشد، این خصوصیت را دارد که تضادهای عمیق جامعه را فشرده کرده و آنها را بیش از پیش به مساله روز تبدیل می کند. تضادهایی حل نشده که از اعماق جامعه برمی خیزد، همراه با عملکرد رژیم ارتجاعی حادث می شود و سرانجام پاسخی روشن و قطعی می طلبد. خیزش دانشجویی در تیر ماه نیز دارای چنین خصوصیتی بود. در این جنبش برخی مسائل عمیق سیاسی همچون ماهیت ارتجاعی و سرکوبگر این رژیم و ضرورت سرنگونی آن، بار دیگر به موضوع اندیشه و بحث بخش های وسیعتری از مردم تبدیل گشت. یک رنگی و همدستی همه جناح های جمهوری اسلامی و استراتژی پایه ای آنها که چیزی بجز حفظ نظام ارتجاعی و سرکوبگرشان نیست، برای مردم آشکارتر شد. پراتیک عالیترین معیار حقیقت است. توده ها به عینه مشاهده کردند که وقتی منافع کل نظام جمهوری اسلامی بخطر بیفتد، ناچاراً پرده های نیرنگ و فریب به کنار می رود و همه ماهیت واقعی خود را بنمایش می گذارند. مبارزه دو خط "ی که در صفوف این جنبش، در سطوحی هر چند ابتدائی، براه افتاد در بطن خود سئوالات عمیقی را طرح کرد که پاسخگوئی صحیح به آنها، ادامه یابی جنبش بر مسیری تکامل یابنده و انقلابی را ممکن می کند. اینکه کدامین شعارها داده شود و یا داده نشود، اینکه در صحن نمازخانه و محوطه کوی دانشگاه تحصن کنند یا اینکه در خیابان به تظاهرات بپردازند و در پی جلب حمایت توده های بیشتر باشند، اینکه فعالین جنبش صورت خود را بپوشانند تا توسط دشمن شناخته نشده و بتوانند ادامه یابی مبارزه را تضمین کنند یا نه، صرفاً مسائلی مرتبط با تاکتیک های مبارزاتی نبوده بلکه فشرده و بازتاب استراتژی ها و گرایشات مختلف طبقاتی است.

اما در جریان جنبش اخیر، مساله ای دیگر نیز عمیقاً خودنمایی می کرد. مساله ای که برای پیشبرد یک مبارزه پیروزمند از اهمیتی حیاتی برخوردار است و تعیین می کند که اصولاً یک انقلاب واقعی انجام بگیرد یا نه: مساله زنان و چگونگی شرکت آنان در مبارزه. این موضوعی است که نباید مسکوت گذارده شود و باید اهمیت کلیدی آن مورد تاکید قرار بگیرد و درک شود.

مساله زنان از حادثترین مسائل جامعه است. طبقات ارتجاعی حاکم بخاطر ممانعت از سر ریز شدن خشم زنان مجبور شدند به رئیس جمهور فریبکار چهره "دفاع از حقوق زنان" بدهند. شرکت و مقاومت زنان در عرصه های مختلف مبارزاتی، یک ویژگی برجسته تمام دوران حاکمیت جمهوری اسلامی بوده است. میزان دخالتگری زنان در مبارزه دانشجویی اخیر و جایگاهی که جامعه مردسالار تلاش می کند برای زنان قائل شود، نیازمند یک برخورد نقادانه است.

در جریان مبارزه "دو خط" "ی که در روزهای تیر ماه در صفوف جنبش دانشجویی براه افتاد، مبارزه مهمی حول مساله "جنسیت" جریان داشت. در پس این مبارزه، اما گرایشات و منافع طبقاتی مختلفی نهفته بود. و این بهیچوجه جای تعجب ندارد. این جنبش نه فقط دشمن را بطور عینی و عملی زیر ضرب گرفت، بلکه بسیاری ارزش های "جا افتاده" را بزیر سؤال کشاند و تفکرات کهنه و ارتجاعی در مورد نقش زنان در جنبش دانشجویی را، هر چند در اشکالی ابتدائی، به مصاف طلبید.

فاکت های واقعی چیست؟ دختران در جنبش دانشجویی اخیر، مبارزه جو و مصمم وارد صحنه شدند، هر چند که از همان ابتدا تلاش می شد تا برای شرکت آنان در مبارزه مانع ایجاد شود. ابتدا در های خوابگاه دانشجویان دختر قفل شد. دختران درها را باز کرده و وارد صحنه مبارزه شدند. آنها در مقابل تعرضات دار و دسته های جانی رژیم به مبارزه و مقاومت دست زدند. دختران از تهدیدهای آدمکشان لومپن رژیم که با ضرب و شتم و دادن فحش های رکیک در پی

مرعوب کردن آنان بودند، نهراسیدند. اما اگر دانشجویان پسر باید در يك جبهه مبارزه می کردند، دانشجویان دختر باید در دو جبهه می جنگیدند. آنان در میانه يك مبارزه مهم باید در مقابل این ایده عقب افتاده که به آنان توصیه می کرد: "دختران خود را وارد قضیه نکنند" مبارزه و مقاومت می کردند. در گزارشی می خوانیم:

"اختلاف نظر حتی تا پای جنسیت هم کشیده می شود. عده ای می گویند: "همه داخل خیابان بمانیم." و پسری داد می زند: "پس بهترست خانم ها بروند داخل. اگر حمله کنند خانم ها لگدکوب می شوند" دختران داد می زنند: "یعنی چه؟ آقایان جدا، خانم ها جدا؟ یا همه، یا هیچکس." پسری دیگر می گوید: "ما باید از جان خواهرانمان مواظبت کنیم." اما این گفته او با اعتراض دختران مواجه می شود).<sup>1</sup>

این ایده ها و توصیه ها، نشانه عمق آپارتاید جنسی در جامعه است که درون این جنبش نیز بازتاب می یابد. نشانه اینست که جنبش از نظر محتوا و فرم بشدت آغشته به تفکرات مردسالارانه و مذهبی است. تفکراتی که برای دخالتگری زنان در کلیه عرصه های حیات سیاسی جامعه، مانع ایجاد می کند. عناصر انقلابی و پیشرو درون این جنبش ها وظیفه دارند که به جنگ این خرافه ارتجاعی رفته و بهمان ترتیبی که رژیم را در عرصه نبود آزادی و به بند کشیدن اندیشه، کشتار و اختناق و.... بمصاف می گیرند، مبارزه با این ایده ها و عملکردهای منتج از آنرا نیز در دستور کار قرار دهند. در غیر اینصورت نمی توان صحبتی از يك مبارزه عمیق ضد ارتجاعی کرد.

زمانی که دختران دانشجو در اعتراض به توصیه "برادران" می گویند "یا همه یا هیچکس"، حقیقتی عمیق را بیان می کنند. اگر يك مبارزه مردمی مانع از درگیر شدن نیمی از اهالی بشود، نمی تواند يك جنبش فراگیر توده ای و مترقی باشد. نمی تواند رژیم را در همه جوانب بزیر ضربه برده و در نهایت نابود کند. این امر بر عکس آنچه بسیاری فکر می کنند، مساله ای فقط مربوط به کمیت نیروهای شرکت کننده در يك مبارزه نمی باشد. بلکه مهمتر از این، مساله ای است عمیقاً مرتبط با اینکه آیا قصد نابودی دولت ارتجاعی با تمامی جوانب ستمگری اش موجود است یا خیر. ستم بر زن، یکی از پایه های دولت ارتجاعی است و زن ستیزی يك رکن حیاتی جمهوری اسلامی و بخش لاینفک کارکرد آنست. انجام يك انقلاب واقعی که کل نظام ارتجاعی را زیر ضرب ببرد، با شرکت زنان در مبارزه و پاره کردن زنجیرهای انقیاد زنان، ارتباطی لاینفک دارد.

وقتی دختران دانشجو به این که گویا نقش "پسران" دفاع از آنانست اعتراض می کنند، حقیقتی عمیق را بیان می کنند. آنچه زنان نیاز دارند، قیومیت مردان نیست بلکه خلاص شدن از این تفکر قیم مآبانه است که راه رهایی زنان را مسدود می کند.

دختران دانشجو و دانش آموز برای چه در این مبارزه درگیر شدند؟ برخی نشریات حکومتی (مشخصاً نشریه زنان) تلاش می کنند اینطور الفاء کنند که دختران دانشجو برای حمایت از "برادران" وارد میدان شدند و مورد ضرب و شتم قرار گرفته، و دستگیری دادند. در هنگام درگیری دختران دانشجویی دیده شدند که در **حمایت از دانشجویان** مورد ضرب و شتم قرار گرفته اند).<sup>2</sup> (مرتجعین سعی می کنند این ایده را اشاعه دهند که گوئی این مساله ای پیشاپیش حل شده است که حتی وقتی زنان وارد مبارزه ای رو در رو و خونین با دشمنان می شوند، خود منفعتی در این مبارزه نداشته و صرفاً در حال ایفای نقش "تاریخی" شان یعنی دلجوئی و پرستاری از "برادران" می باشند. این مزخرفات فقط بیان تلاش هائی آگاهانه است برای القاء درك های ارتجاعی و زن ستیز. واقعیت اینست که زنان جزء ستم دیده ترین اقشار جامعه هستند. رژیم جمهوری اسلامی بر زنان ستم مضاعف اعمال می کند؛ ارگان های سرکوب مضاعف و قوانین ستمگرانه مضاعف درست می کند. زنان با انواع مختلف شوونیسم پدرسالارانه و مردسالارانه و عقاید و سنن عقب افتاده ای که منطبق بر اینهاست، روبرو هستند. آپارتاید جنسی که یکی از اشکال شدید ستم فئودالی بر زنان است در جامعه رایج است. دخالتگری و قیحانه دین و شریعت در عمومی ترین تا خصوصی ترین عرصه های زندگی زنان،

فشار هائی چندگانه بر زنان وارد می کند. کنترل و استبداد مطلق افراد مذکر خانواده بر زنان با رفتار و سنن ارتجاعی که در تار و پود جامعه بافته شده، وجه بزرگی از زندگی زنان است. این امر حتی وقتی پای مبارزه و مقاومت در برابر رژیم مطرح است، بصورت کنترل و قیم مآبی مردسالارانه بروز پیدا می کند. و هر جا ستم باشد مقاومت نیز هست. این ستم ها، محرك مبارزه و مقاومت زنان در مقابل رژیم جمهوری اسلامی است و زنان شورشگری که حاضر نیستند تن به نقشی بدهند که جامعه برایشان تعیین کرده، موج تعیین کننده ای از مقاومت توده ای علیه طبقات ارتجاعی حاکم را تشکیل می دهند.

نظرات و جمع بندی هائی که این واقعیات را انکار می کنند و بجایش جمع بندی های دیگری را می نشانند، بخصوص وقتی از جانب نشریاتی بیان میشود که خود را مدافع حقوق زنان معرفی می کنند، این حقیقت را بار دیگر عیان می سازد که چگونگی تحلیل از مساله زنان و راه حل آن، دست آخر مساله ای است طبقاتی. فمینیست های اسلامی و آن جریاناتی که کوچکترین وابستگی و دلبستگی به رژیم جمهوری اسلامی داشته باشند، قادر نیستند تصویری درست از واقعیت ستم بر زن و نیروی زنان در نابود کردن نظام ارتجاعی حاکم، ارائه دهند.

اما بینش مردسالارانه درون جنبش دانشجویی از روزنه ای دیگر نیز تراوش کرد. مواردی دیده شد که پسران دانشجو با حضور زنان در تظاهرات خیابانی توافق داشتند، منتها با این درک و انگیزه که بدین ترتیب جلوی اقدامات سرکوبگرانه رژیم گرفته خواهد شد! گوئی جمهوری اسلامی فقط مردان را با خشونت سرکوب می کند و با زنان برخوردی نرمتر دارد! این تصور عمیقاً مردسالارانه و غیر واقعی بود. انگار درگیری با دشمن و اعمال قهر در انحصار مردان است و وقتی زنان در مبارزه شرکت می کنند، مبارزه خصلمتی صلح آمیز پیدا میکند. این کاملاً خلاف واقعیت است. در طول 02 سال حاکمیت جمهوری اسلامی زنان به اشکال گوناگون قهر آمیز با رژیم درگیر نبرد بوده اند. از مبارزه دلیرانه زنان زحمتکش در خیزش های قهرآمیز توده ای علیه مزدوران رژیم گرفته، تا شرکت زنان و دختران کمونیست و مبارز در مبارزات مسلحانه. بعلاوه، بجزرات می توان گفت که در جمهوری اسلامی تنها حقی که زنان بی تبعیض و مانند مردان از آن برخوردارند، حق سرکوب شدن است. دستگیری و شکنجه و اعدام صدها زن و دختر جوان کمونیست و انقلابی شاهد این مدعاست. حتی مواردی مشاهده شده که آزار و اذیت زنان زندانی سیاسی بیشتر بوده است. درست بخاطر اینکه از نقطه نظر تفکرات بیمارگونه مرتجعین، زنی که کمونیست و انقلابی شده "پا را از گلیم خود" هزاران فرسنگ فراتر گذاشته است؛ زیرا جرات کرده تمامی معیارهای جامعه مردسالار را به چارمیخ بکشد.

در همین زمینه باید به یکی از شعارهای مهم خیزش دانشجویی تیر ماه پرداخت: "می کشم می کشم، آن که برادرم کشت." "شک نیست این شعار بیان روحیه تعرضی و رزمنده جنبش دانشجویی در برابر جمهوری اسلامی بود. این شعار سیاست های سازشکارانه و مسالمت جویانه ای که از جانب تشکلات دانشجویی وابسته به رژیم در بین دانشجویان و جوانان تبلیغ می شد را کنار می زد. این شعار، قهر عادلانه مردم را در خود نهفته داشت و از همین رو شعاری است که باید مورد حمایت قرار گیرد. بیجهت نیست که مطبوعات وابسته به رژیم به این شعار تاختند، آنرا محکوم و تقبیح کردند و به دانشجویان نصیحت کردند که از تکرار چنین شعاری خودداری کنند. اما در عینحال، بینش جان سخت مردسالارانه موجود در جامعه در این شعار نیز بازتاب می یافت. گوئی این رزم، رزمی مردانه است و در آن فقط "برادران" کشته می شوند و فقط "برادران" هستند که جای کشته شدگان را در صف مقدم نبرد پر می کنند و دشمن را بسزایش می رسانند. جنبش دانشجویی باید شعار هائی را برگزیند و بیافزیند که در عین حفظ روحیه و مضمون رزمنده، از اینگونه تبارزات مردسالارانه رها باشد.

علیرغم شرکت مبارزه جویانه دختران دانشجو در جنبش دانشجویی اخیر، واقعیت اینست که تعداد زنان درگیر در مبارزه در مقایسه با مردان کم بود؛ و نقش زنان در رهبری این جنبش نیز ناچیز بود. و این از کمبودهای مهم این جنبش

بود. در جمع سازمان گران و مبلغان جنبش، دختران دانشجو حضور نداشتند؛ و مسلماً وقتی هم که خواستند چنین نقش هائی را ایفا کنند، نه فقط از جانب تشکلات وابسته به رژیم نظیر "دفتر تحکیم وحدت" بلکه توسط ایده ها و گرایشات مذهبی و مردسالارانه درون خود جنبش، به عقب رانده شدند. در این جنبش، خواسته های مشخص دختران دانشجو، بمتابۀ يك قشر متمایز و مشخص، مطرح نشد. و این خود عاملی بود که برای اشاعه دیدگاه های ارتجاعی و عقب افتاده بر سر مساله زنان خوراک تهیه کرد؛ به اشاعه این خرافه یاری رساند که دختران برای حمایت از "برادران" وارد مبارزه شدند. مساله این نیست که زنان نباید از مردانی که تحت ستم هستند حمایت کنند؛ بلکه مساله آنست که بخش بزرگی از دانشجویان را زنان تشکیل می دهند که خود تضادی عمیق با نظام جمهوری اسلامی دارند. آنان هم بمتابۀ دانشجو و هم بمتابۀ زن با این رژیم تضاد دارند. بنابراین انگیزه و محرکی قوی برای شورش کردن علیه حکام مستبد جمهوری اسلامی در آنان موجودست. این انگیزه که از عمق و دامنه وسیعی برخوردارست را نمی توان به حمایت از "برادران" تقلیل داد.

شعارهای جنبش دانشجویی، نباید صرفاً به طرح خواسته های يك قشر محدود می ماند. يك جنبش توده ای رزمنده باید به آلام و رنج های کلیه اقشار و طبقات خلق، اعم از کارگران و دهقانان، ملل ستمدیده و زنان، عکس العمل نشان دهد؛ دشمن را در تمامی عرصه های ستمگری که اعمال می کند افشاء کرده و به عقب نشینی وادار کند. این عکس العمل باید در سیاست ها و شعارهای چنین جنبشی بازتاب یابد.

ما شاهد این بودیم که زنان در انقلاب 57 بطور چشمگیری شرکت کرده و نیروی پر توانی را نمایندگی می کردند. بسیاری از آنها چشم انداز جامعه ای که دیگر در آن مورد تبعیض و تحقیر قرار نمی گیرند را در فردای انقلاب جستجو می کردند. آنان برای دستیابی به جامعه عادلانه ای که در آن دیگر بمتابۀ زن سرکوب و سرکوفت نشده و از حقوق انسانی و برابر با مردان برخوردار باشند، در انقلاب شرکت می کردند. در دوره انقلاب، به موازات تشکلات و شوراهای کارگری و دهقانی، تشکلات توده ای زنان تشکیل شد. و به همان نسبت که خواسته ها و شعارهای مربوط به رهائی زنان طرح شد، تاثیرات عمیقی بر روندهای سیاسی آتی جامعه گذارد. در آندوره حتی درون جنبش کمونیستی گرایش نادرست قدرتمندی موجود بود که سیاست و شعارهای مرتبط با رهائی زنان را تحت الشعاع سیاست و شعارهای دیگر قرار دهد و مساله زنان را جزو مسائل فرعی در مبارزه علیه جمهوری اسلامی مطرح کند. نتیجه آن شد که مساله زن و خواسته های اساسی مربوط به زنان، در انقلاب جایگاه در خور نیافت. در حالی که اگر این مساله به شکل گسترده و عمیق مطرح می شد، مسلماً انقلاب ضربات بیشتری بر ارکان این نظام ستمگر وارد می آورد؛ آگاهی انقلابی توده ها تمعیق می یافت؛ نیروی به مراتب بزرگتر و آگاهتری برای پیشبرد تحولات انقلابی آزاد می شد؛ و دستاوردها و درسهای غنی تری را برای مبارزه امروز بر جای می گذاشت.

اینها درس های مهمی است که باید در ذهن عناصر پیشرو و انقلابی درون این جنبش ها، اعم از زن و مرد، حک شود. حتی اگر زنان در جنبش های کنونی بطور گسترده هم شرکت کنند اما فاقد سیاست و شعارهای باشند که رژیم را در عرصه زن ستیزی هار و عنان گسیخته اش، به محاکمه بکشد، نمی توان از حضور سیاسی فعال و مستقل زنان صحبتی کرد. عناصر پیشرو و مبارز درون این جنبش ها نباید اجازه دهند که تفکرات مردسالارانه، تمایلات مذهبی و سیاست های آگاهانه تشکلات دانشجویی وابسته به رژیم مانع رها شدن و بمیدان آمدن نیروی مبارزاتی زنان شود. جوانان مبارزه جوئی که واقعا خواهان ریشه کن کردن بساط جمهوری اسلامی هستند باید دریابند که تا وقتی خود به افکار مردسالارانه و زن ستیز آلوده باشند، نمی توانند بطور قاطع و ریشه ای با نظامی که مردسالاری يك مشخصه اساسی آن است، مبارزه کنند.

تحت جمهوری اسلامی محدودیت های زیادی در برابر دانشجویان زن قرار دارد. حجاب اجباری، تبعیض در نظام

آموزشی، محتوای شووینستی و مردسالارانه کتب درسی، ممنوعیت دختران از تحصیل در برخی رشته‌ها و مشاغل و غیره فشاری طاقت فرسا را بر شانه دختران دانشجو و دانش آموز وارد می‌کند. مبارزه علیه همه این ستمگری‌ها، باید بخشی دائمی از مبارزات دانشجویی و دانش آموزی باشد. لغو بی‌قید و شرط حجاب اجباری باید به یکی از شعارهای همیشگی جنبش جوانان و دانشجویان تبدیل شود. شعاری که در تظاهرات‌های توده‌ای نه فقط باید فریاد کرد بلکه می‌توان آن را عملی ساخت. شعار "زنجیرها را بگسلید، خشم زنان را بمتابیه نیروی قدرتمندی برای انقلاب رها سازید" و شعارهایی دیگر که همین مضمون و روحیه را بیان کند، باید در میانه این مبارزات طنین افکن شود. زنان منفعت بزرگی در کوتاه شدن دست دین و شریعت از حیات جامعه دارند. بنابراین شعار "جدائی دین از دولت"، لغو تمامی قوانین و مقررات شرعی و عرفی ضد زن، لغو مجازات‌های ویژه زنان، باید شعار هر جنبش مترقی و انقلابی باشد. دانشگاه و مبارزات دانشجویی باید یکی از مراکز افشاگری در مورد ستم بر زنان باشد. مسلماً در این میان وظیفه سنگینی بر دوش زنان مبارز و پیشرو قرار دارد. -

---

1 (نشریه زنان شماره 54 تاریخ مرداد 78)

2 (همانجا)